

## یک صفحه پراضطراب از تاریخ فردوسی‌شناسی در ارمنستان

ولی صمد<sup>۱</sup>

در تفلیس سده نوزدهم میلادی، که به معنای تام سخن گهواره تمدن و روند اجتماعی و سیاسی قفقاز به حساب می‌رفت، فرزندان نجیب، بیدار، دانشور، و معارف‌پرور ملت‌های گرجی، ارمنی و آذری‌گرد می‌آمدند، از جمله از فردوسی‌یاد می‌کردند، یعنی می‌آموختند، الهام می‌گرفتند و آرمان‌های والای فردوسی را برای خود و دیگران درس عبرت می‌دانستند. به ویژه، آخوندف، چاواوادزی، و آبویان در این مسئله عبرت دانسته شده‌اند. دردهای وطن‌خواهی و استقلال‌جویانه فردوسی به جنبش‌های معنوی خلق‌های قفقاز سازگار می‌افتاد و آن‌ها را به سوی عملی شدن مقصدهایشان روح و مدار می‌شد. این پدیده به طبع دل مستملک‌داران روس و انگلیس سازگار نیفتاده بود، وگرنه در پروتکل شعبه مخفی وزارت امور داخلی روسیه چنین یک تحدید ذکر نمی‌یافت: در ادبیات اسلامی باز کتاب‌های افسانه و روایت‌های خلقی موجودند که مضمون‌های بعضی داستان‌های شاهنامه را در بر می‌گیرند... مگر ممکن است که این قبیل اثرها بدون تفتیش سانسوری پیشکی به

چاپ توصیه بشوند؟» اعضای مشورت مخفی و مخصوص دپارتمان دولتی روسیه پالکونیک بوریکوسکی به آن پروتکل باز چنین افزود: «ناشر هرگونه مضمون‌های بلواگرانه از این افسانه‌ها موافق قانون جزا داده خواهد شد» (۱: ۲۰۰).<sup>۱</sup>

از روی پژوهش عالم دقیق‌نظر، امین عابد، تأثیر شاهنامه فردوسی بر آذری‌ها، و مهر بی‌اندازه آذری‌ها به شاهنامه و فردوسی در آستان انقلاب یکم روس به درجه‌ای رسیده بود که «یکی از خادمان دولتی عالی‌رتبه روس از ترس آن‌که روح مردم آذربایجان از خواندن شاهنامه رستمی نشود، این خوف پیش آمده را گرفتن خواست» (۲: ۳۶-۳۷).

این اسناد تهدیدآمیز گواه از آن است که مطالعه، استقبال، ترجمه، تفسیر، پژوهش و ترغیب شاهنامه فردوسی در قفقاز سده نوزدهم و آغاز سده بیستم از دایره‌های نسبتاً محدود ادبی و فرهنگی بیرون رفت، خصوصیت عمومی و حتی سیاسی و اجتماعی کسب نمود، و به یکی از عامل‌های بیداری و خودشناسی خلق‌های قفقاز، و پیش از همه خلق ارمنی، تبدیل یافت و در مبارزه جسورانه‌شان بر ضد ارتجاعیان داخلی و اجنبیان، روح‌بخش و مددکار شد.

از مواد غنی، جالب، حیرت‌انگیز و بعضاً حسن‌انگیز جشنواره حکیم فردوسی در سال ۱۹۳۴ م طبلائی باشکوه و حقیقی مناسب عالمیان، پیش از همه، قفقازی‌ها را به شاهنامه و فردوسی روشن دیدن و حتی خواندن ممکن است. از جمله خوف از شاهنامه و ترس از فردوسی نه تنها در آغاز سده بیستم، بلکه در نیمه اول آن نیز دوام کرده بوده است.

سرنوشت زیبا، عبرت‌آموز، پر مضمون و در نهایت فاجعه‌بار ادیب بزرگ ارمنی جانانیان مگردیچ میهرانوویچ (۱۸۹۲ - ۱۹۳۸ م) دلیل ردناپذیر اندیشه بالاست.

جانانیان در نکته به هم پیوستن آسیا و اروپا، شهر کنستانتین پول (استانبول امروزی)، در عایله یک ارمنی باسواد به دنیا می‌آید، در مکتب ارمنی آن‌جا تحصیل می‌نماید، بعد در پاریس کنسرواتوریا را ختم می‌کند، سپس به ایروان بر می‌گردد و در ایروان زندگی و ایجاد می‌کند، آخر و آخران در سیبریای دور و سرد حیات را بدرود می‌گوید، یعنی از جانب حکومت تزاری پرانده می‌شود. برای ما تاجیکان، ایرانی‌ها و ارمنی‌ها تا هنوز روشن نیست که این ارمنی گرفتار فردوسی، کی در کجا و به کدام مناسب به شاهنامه و فردوسی آشنا و کاردار شده است؟ اما اینش معلوم است که جانانیان سال ۱۹۳۳ م اثر صحنوی خویش

۱. شماره سمت راست ارجاع به منابع پایان مقاله، و شماره سمت چپ، شماره صفحه در اثر مورد نظر است.

شاهنامه را به محاکمه اهل قلم اتفاق نویسندگان ارمنستان گذاشت. محاکمه آوریل سال ۱۹۳۴ م برگزار گشته است و اثر از جانب اهل سخن ارمنی به بهای بلند سزاوار شد و اثر نیمه سال ۱۹۳۴ م یکبار و پس هم در صحنه تئاترهای کاسبی ایروان، تفلیس، قازان، مسکو، و دوشنبه (استالین آباد) به نمایش گذاشته شد. متن کامل اثر اولاً در ماهواره (ماهنامه) ادبیات شوروی (۱۹۳۴، رقم ۳-۴) و سپس سال ۱۹۳۵ م به صورت کتاب جداگانه به چاپ رسید و از جانب خوانندگان نهایت گرم پذیرفته شد. حتی آنهایی که زبان ارمنی را نمی دانستند این کتاب را خریداری کردند. پرفسور تاجیک، عبدالرئوف فترت که آن زمان در باکو سفری ایجاد داشت، یک نسخه از این کتاب را با خود گرفت. (امانمی دانیم که فترت زبان ارمنی را می دانست یا نه!)

ارزش بدیعی و تاریخی درامای شاهنامه جانانیان که از پنج پرده و ده نمایش عبارت بود، به درجه‌ای رسید که در آزمون عمومی اتفاقی اثرهای صحنه یکی از جای‌های اول را صاحب شد.

ولی دریغ که این اثر در باکو و دوشنبه (استالین آباد) استقبال گرم نیافت. بعضی از اهل قلم و هنر آذربایجان برگردن جانانیان سه گناه را بار نمودند:

الف. جانانیان جوهر اثر خویش را از شاهنامه فردوسی خطا گرفته است.

ب. وی از قصه «ستاره‌های فریب خورده» اثر آخوندف دزدی کرده است.

ج. روحیه ملت‌گرایی فردوسی را به قفقاز آورده است.

این خرخشه و کشمکش بالای شاهنامه جانانیان در باکو سرزد، به مسکو و دوشنبه هم کوچید. خوشبختانه استاد لاهوتی و همسر او، سلسله بانو، این اثر ارزشمند جانانیان را با مهر بی‌پایان هم به فردوسی و هم به جانانیان، به تاجیکی برگردانیده‌اند و تئاتر تاجیکی به نام لاهوتی در دوشنبه آن را ۱۸ دسامبر سال ۱۹۳۵ به صحنه گذاشت. استاد لاهوتی با این کار ارزشمندش، از یک طرف جانانیان را از هجوم سخت قلم‌کشان غرض‌کار حفظ نمود، از طرفی دیگر آرمان‌های والای فردوسی و جانانیان را پیشکش تاجیکان نیمه اول سده بیستم گردانید.

دانشمند مشهور تاجیک، پرفسور صنعت‌شناس، نظام نورجانف، از آن اظهار افتخار دارد که تئاتر تاجیکی به نام لاهوتی به اثر مرکب صحنه روی آورد و رژیسور تئاتر تخانویچ، اثر در آزمون عمومی اتفاقی غالب آمده درام‌نویس ارمنی را انتخاب و به روی صحنه برآورده است. شاهنامه جانانیان در اساس قصه «ستاره‌های فریب‌خورده اثر

آخوندف ایجاد شده، سوژه جالب از افسانه‌های شرق دارد. از آن به صورت افسانه تاریخ حکمرانی سه شاه ایران به تصویر آمده است» (۳: ۱۶۳). اما نورجانف پی نبرده است که «ستاره‌های فریب‌خورده» آخوندف در اساس شاهنامه فردوسی ایجاد شده است و سراپای روح ایجاد آخوندف از تار و پود فردوسی تنیده شده است. و از این جاست که عالم بزرگ ایرانی، فریدون آدمیت، بعد از آموختن آثار و افکار آخوندف به چنین خلاصه‌ای رسیده است: «تیزی آخوندف را از توجهی که به آثار فردوسی دارد، باید شناخت» (۴: ۱۲۴). به ویژه باید قید نمود که جوهر اساسی شاهنامه جانانیان را مبارزه برای تخت و تاج و ایران و شأن و شرف ایران در زمان فروپاشی فتودالی و آغاز جنبش‌های انقلاب بورژوازی تشکیل داده است.

نمایش درامای مذکور در صحنه تئاتر تاجیک از جانب تماشاگران تاجیک و مطبوعات تاجیک و ارمنی گرم پذیرفته شد. حتی کار به درجه‌ای رسید که بعد دو روز این نمایش درامای جانانیان با فرمان کمیساریای معارف تاجیکستان برای بالا روی مهارت هنروری، زحمت و محبت بزرگ در راه بلند برداشتن هنر صحنوی و آفریدن آبرس‌های برجسته ادبی و هنری که دسته هنروران تاجیک سعیدف، عصمتف، تویبوا، عمرف، بهار، به عنوان بلندهنرپیشه شایسته تاجیکستان سرفراز گردانیده شدند. ناگفته نماند که این اولین گروه هنرپیشه‌های عنوان‌دار تاجیکستان بودند و این همه به شرافت اثر درام‌نویس ارمنی جانانیان صورت گرفته بود! و از بس که جشن هزاره فردوسی در سال ۱۹۳۴ م برابر شاهنامه و فردوسی را باز هم مشهور و به قدر نمودند، آن را به گرداب کشمکش‌های مفکوری کشید. مقاله و اثرهای غرضناک به میدان آمدند که در آن‌ها فردوسی چون حامی منفعت‌های حاکمان ایرانی بورژوازی و فتودالی شوونیست، زاده و پرورده طبقه، ثروتمند به قلم آورده شد. از بس که اهل قلم تاجیک با حکم زمان به محتوای ادبیات گذشته با اندیشه‌های مارکسیستی بها می‌داد، از جشن هزاره فردوسی در ایران و در راه رشد و کمال خودشناسی ملی از آن استفاده کردن ایرانی‌ها قهر و غضب عالمان و ادیبان مارکسیست تاجیک را بر ضد ایران و ایرانی و حتی شاهنامه و فردوسی به وجود آورد: «فردوسی یک شوونیست باافراط‌ها، نشان‌دهنده احوال و روحیه فتودالان» (رحیم هاشم)؛ «فردوسی مفکوره‌بردار ملکه‌داران ثروتمند» (ثابت مناف‌زاده)؛ «فردوسی شاعر دوره فتودالیزم و شوونیست به افراط رسیده» (علی اسماعیل‌زاده)؛ و غیره، از آن‌جا به چنین خلاصه رسیدن ممکن است که قلم به‌دستان تاجیکی آن سال‌ها بر ضد کونسپسای علمی می‌رفتند، آن‌ها به راه خودشناسی

و خود آگاهی و تقویت حافظه تاریخی خلق تاجیک روحاً و معنواً و اصولاً آماده نبودند، صحیح ترش در این بود که معرفت علمی و ملی را صاحب نبودند. بنابراین در این باب کاری به سامان نرسانیدند. از این جاست که آن‌ها در باب از راه خودشناسی و خود آگاهی دورافکندن خلق تاجیک سهم گرفتند. به سخن دیگر، با روح و معرفت بلشویکی می پیوستند، بی نقصی علم خویش را تأکید و ایران و ایرانی را پیوسته تنقید می کردند.

آن‌ها در همین حالت و وضعیت ۱۴ مارس ۱۹۳۶ درامای شاهنامه جانانیان به محاکمه بیوروی (دفتر) کمیته مرکزی حزب کمونیست تاجیکستان کشیده شد. محاکمه تحت راهبری کاتب اول حزب کمونیست تاجیکستان سورن شادونتس (به ملیت ارمنی) برگزار شد. به دو سبب درامای جانانیان به این محاکمه گذاشته شد:

الف. با عمل پنهانی ترک‌گرایان در تاجیکستان، روحیه ضد ایرانی و ضد ارمنی بالا گرفته بود. اندکی پیشتر به ذکر سه عالم و ادیب تاجیکستان نموده بودیم، که آن‌ها آشکارا ضد فردوسی و ایران سخن گفته و عمل کرده بودند. ناگفته نماند که آن سه نفر به نژاد، نه تاجیک، بلکه از ترک‌های ایران بودند.

مناسبت بین آذری و ارمنی، و ایرانی و آذری از تاریخ برایمان روشن است و این جا احتیاج به شرح و بیان ندارد.

ب. بدخواهان سورن شادونتس از آن‌که نویسنده اثر جانانیان، به صحنه گذارنده اثر هاپراتیسیان و آهنگساز بالاسانیان، هر سه ارمنی بودند، غوغایی با نام «مافیای ارمنی‌ها در تاجیکستان» ساختند و کار تا به درجه محاکمه در بیوروی مرکزی حزب کمونیست تاجیکستان رسید.

محاکمه در کمیته مرکزی خیلی سخت گذشت در برابر جهت‌های سودمند دراما، یعنی به شرافت چنین اثرها فرهنگ درام نویسی و به صحنه گذاری به تاجیکستان خیلی بالا رفتنش، نقصان‌های جدی دراما نیز قید و تنقید شد. رئیس مجلس کاتب اول کمیته مرکزی، شادونتس از جمله چنین گفت: «الحال خوف از راه رئالیزم سوسیالیستی دور شدن تئاتر لاهوتی حس نمی‌شود، ولی اگر این نقصان‌ها در اثر جانانیان و نمایش رخ زده، عمیق تر رود، تئاتر به طور ناگزیر از این راه بیرون می‌رود!»

سرور بدیعی تئاتر نامبرده، تخانوویچ، هم در محاکمه مذکور و هم در نامه‌ای مخصوص به کمیته مرکزی حزب چندی از کمبودهای اثر و نمایش را به گردن گرفت، وعده اصلاح آن را داد: «من، اسیر اسلوب و روحیه رمانتیکی درامای شاهنامه جانانیان شده‌ام، به اساس‌های

واقعی اثر کم اعتبار دارم.»

کشمکش‌های بالای اثر جانانیان که در باکو سرزده و در دوشنبه اوج گرفته بود، تا آخر سال ۱۹۳۶ م ادامه یافت و آخر و آخران به مسکو رسید. و مسکوایی که جانانیان را در آزمون اثرهای صحنوی برای درامای شاهنامه با جایزه‌ای بلندقدر کرده بود و چون وکیلی انجمن یکم نویسندگان شوروی از ارمنستان گرم پذیرفته و سخنرانی‌های آتشین او را (از جمله راجع به فردوسی) با دقت شنیده بود، در نیمه اول سال ۱۹۳۷ م به حبسش فرمان داد و نهایت در سال ۱۹۳۸ م در مگادون سیبریای دور و سرد پرانده شد (۶: ۳۰).

برابر حبس جانانیان درامای شاهنامه از صحنه تئاترهای ایروان و استالین آباد گرفته شد (۷: ۲۹۷) و یک سبب از وظیفه کاتب اول کمیته مرکزی حزب کمونیست تاجیکستان سبک‌دار شدن شادونتس، خرخشه همین اثر جانانیان گردید.

باز اینش بسیار اعلم آور و حسن‌انگیز است که بعد ۵۲ سال مرگ جانانیان و از صحنه گرفتن درامای شاهنامه، سال ۱۹۹۰ م در باکو اثر نوبیث تازه‌ای از جانانیان سر زد. اما این بار بحث به زمان جنگ‌های شدید بین آذری‌ها و ارمنی‌ها سر مسئله قره‌باغ راست آمده و هدف سیاسی داشت. به سخنی دیگر، سال ۱۹۹۰ م در عین اوج‌گیری فاجعه قره‌باغ در روزنامه خیلی باعتبار آذری‌ها، ادبیات و صنعت (شماره ۳۶ از ۲۱ سپتامبر، صفحه ۵) مقاله نهایت سخت «مافیای بین‌الخلقی ارمنی‌ها: شاهنامه نه، ستاره‌های فریب‌خورده» به چاپ رسید و بین اهل علم و ادب ارمنی و آذری‌ها یک آهنگی ناخوش نواخت.

جان سخن در آن است که جانانیان پیش از ایجاد درامای شاهنامه داستان‌های بی‌زوالی اثر حکیم فردوسی، همه نوشته‌های مربوط به تاریخ ایران و شاهان آن، از جمله قصه «ستاره‌های فریب‌خورده» ادیب بزرگ ایران و آذربایجان، آخوندف، را خوانده، بهره برداشته و به سبب آن که تأثیر شاهنامه به واسطه روحیه و کیفیت ایجاد و مقصدی ایجاد ادیب ارمنی سازگار افتاد، بنابر آن نام اثرش را شاهنامه ماند. این کار به طبع آذری‌ها نفازید. و آن‌ها دعوا دارند که در ایجاد اثر مذکور ادیب ارمنی جانانیان عامل اساسی قصه «ستاره‌های فریب‌خورده» است نه شاهنامه فردوسی. اما بی‌خبر از آن که آخوندف روح و جوهر قصه خویش را از شاهنامه بی‌زوال حکیم فردوسی گرفته است.

مگر این دعوا و تنقید ادیبان آذری به عنوان جانانیان کم بود که پرفسور تاجیک نظام نورجائف در دوشنبه به یک خلاصه‌ای بی‌اساس رسیده، با همین پیک تنقید آذری‌ها را نسبت جانانیان به دوشنبه کوچانیده است: «درامای جانانیان شاهنامه، به اثر فردوسی بزرگ،

شاهنامه، یگان مناسبی ندارد.»

به این نوشته عالم تاجیک این جا چیز گفتنی نیست و بی شک به موردی دیگر خواهیم گفت.

اما در آخر این پاره همین را افزودنی است که این رویداد غم‌انگیز به سرجانانیاں و شادونتس آمده، افق‌های تازه فردوسی‌شناسی را در ارمنستان بازگو می‌کند و برای جست‌وجوهای نو پژوهشگران را به پی‌راهه‌های ناپیموده رهنمون می‌سازد!

### کتابنامه

۱. ر. کریمولین، کتاب ناتاری، قازان، ۱۹۷۴ م (به روسی).
۲. ولی صمد، مسئله‌های عمدهٔ پیوندهای ادبی خلق‌های تاجیک و آذری در سدهٔ نوزدهم، دوشنبه ۱۹۷۵ م (به روسی).
۳. نورجانف، تاریخ تاتو شوروی تاجیک، دوشنبه، ۱۹۶۷ (به روسی).
۴. ف. آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران، ۱۳۴۹ ش.
۵. و. و. تیخانویچ، «ما چطور شاهنامهٔ جانانیاں را به صحنه گذاشته‌ایم؟»، روزنامهٔ کمونیست تاجیکستان، ۱۴ ژانویهٔ ۱۹۳۶ م (به روسی).
۶. مروزه حساباتی انجمن یکم نویسندگان شوروی، مسکو، ۱۹۳۴ م (به روسی).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی